

مقایسه تحلیل محتوای روایت‌های زندگی دانشجویان دختر درونگرا و برونگرا

مونا امراللهی نیا^{✉*}، حسین اسکندری^{**}، پرویز آزاد فلاح^{***} و زهرا

غمخوارفرد^{****}

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت نوع رابطه روایت و فهم داستان زندگی دانشجویان درونگرا-برونگرا و دستیابی به جزئیات سبک‌های زندگی روایی این افراد انجام شد. طرح این مطالعه، پس رویدادی و از نوع علی-مقایسه‌ای بود. نمونه آماری، ۳۰۰ نفر از دانشجویان دختر مقطع کارشناسی دانشگاه تهران بودند که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی با استفاده از فرم کوتاه آزمون شخصیتی آیزنک گزینش شدند. سپس تعدادی از هر گروه درونگرا و برونگرای انتهای پیوستار انتخاب شدند و بر طبق فرم داستان زندگی مک آدامز از آن‌ها مصاحبه شد. داده‌ها به روش تحلیل محتوا و آزمون خي دو بررسی شد. نتایج نشان داد که نگرش افراد درونگرا و برونگرا، محتوای روایات آن، بافت، ساختار و الگوی روایی و فضای عاطفی و روانی حاکم بر داستان‌های ایشان با یکدیگر متفاوت است و صفات درونگرایی-برونگرایی و نوروزگرایی می‌توانند به شکل معناداری بر رفتار تولید زبان فردی در تنوعی از بافت‌ها تأثیر بگذارند.

کلیدواژه‌ها:

روایت؛ تحلیل روایی؛ روایت زندگی؛ درونگرایی-برونگرایی

*کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران amrollahinia@yahoo.com

**استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

***دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران

****دانشجوی دکتری روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۳

مقدمه

در ابتدای قرن بیستم، ویتگنشتاین^۱ فیلسوف بزرگ آلمانی و نیز فلاسفه دیگر، این مطلب را مطرح کردند که وقایع اجتماعی و بین فردی که افراد، آن‌ها را تجربه و از طریق آن و با آن زندگی می‌کنند در وهله نخست با استفاده از زبان ساخته و پرداخته می‌شود. مقصود آن است که زندگی، یک بازی زبانی است (هومن، ۱۳۹۱). بنابراین، به روش‌هایی توجه شد که افراد، با استفاده از آن‌ها، زبان را برای کشف رخدادها به کار می‌گیرند (هومن، ۱۳۹۱).

روایت یکی از رویکردهای جدید در این زمینه است که براساس نظریه گفت و گو بر پایه داستان‌هاست و مجموعه کاملاً متمرکزی از فنون ملاحظاتی دارد که برای اولین بار مایکل وایت^۲ و دیوید اپسون^۳ مطرح کردند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۶). روایت ابزاری است که به یک مفهوم، کلید ورود به ذهن و شخصیت هر فردی است (اسماعیلی نسب، اسکندری و برجعلی، ۱۳۸۴)؛ زیرا به موازاتی که در زندگی جلو می‌رویم، داستان خود و رفتارمان را بیشتر تطبیق می‌دهیم (برایان فی، ۱۳۸۹).

به اعتقاد لاولر^۴ (۲۰۰۰؛ به نقل از هاینز^۵، ۲۰۰۶) ما همه درباره زندگیمان به خودمان و دیگران، داستان‌هایی می‌گوییم و در این داستان‌ها، احساسمان را درباره خودمان، جهان و روابط خود با دیگران می‌سازیم. پس روایت، هم یک شیوه استدلال و هم یک شیوه بازنمایی است. انسان‌ها جهان را در قالب روایت می‌فهمند و آن را و خود را در قالب روایت، بیان می‌کنند (طلوعی و خالق پناه، ۱۳۸۷). ما در ضمن عمل کردن، داستان می‌گوییم و پس از آن به داستان‌گویی درباره آن اعمال ادامه می‌دهیم (برایان فی^۶، ۱۳۸۹). بنابراین، به نظر می‌رسد از دریچه تحلیل روایت، می‌توان به شخصیت، از بنیادی‌ترین مفاهیم روان‌شناسی، نظر افکند؛ به گونه‌ای که بتوان داستانی را بررسی کرد که فرد از زندگی‌اش می‌گوید.

پژوهش‌گران در این مقاله در صدد هستند تا از دریچه تحلیل خاطرات افراد درونگرا و

-
1. Wittgenstein
 2. White
 3. Epson
 4. lawler
 5. Haynes
 6. Fay

برونگرا، روایت‌های آن‌ها را از زندگی بررسی کنند. زیرا روایت بر مبنای این درک قرار می‌گیرد که شکل زبانی که افراد از طریق آن، زندگیشان را درک می‌کنند، شکل داستانی یا روایت‌گونه است (ریعی، فاتحی‌زاده و بهرامی، ۱۳۸۷). به دیگر سخن، زبان تشکیل‌دهنده زندگی‌های افراد است. هیچ کس نمی‌تواند بیرون از زبان بایستد؛ زیرا زبان مهیج است و واقعیت‌ها را بیرون می‌ریزد. بنابراین، باید به استفاده شخص از زبان، از همان آغاز و نیز در طی گفت و گوی درمانی هشیارانه توجه کرد (کوستا و دوویل^۱، ۲۰۱۲).

داستان و زندگی در هم تنیده‌اند (کلاندینین^۲، ۲۰۱۰) و زندگی با تأکید بر روایت از جنبه بیولوژیک خویش فراتر می‌رود و به پدیده‌ای بیوگرافیک تبدیل می‌شود (بامبرگ^۳، ۲۰۱۰). نقشه اصلی زندگی‌های ما دقیقاً همین خط سیر روایت دنباله‌دار زندگی است که تا حدی ما خود طراح آن هستیم (برایان‌فی، ۱۳۸۹) و همان‌طور که بامبرگ (۲۰۱۰) اشاره می‌کند، سازماندهی خود به واسطه روایت شکل می‌گیرد. گفتن داستان‌ها یا بازگویی^۴ تجربه‌ها در یک چهارچوب روایی، دریچه‌ای به زندگی عاطفی و شخصی افراد باز می‌کند (نلسون و فیوش^۵، ۲۰۰۴، اپن‌هیم^۶ و همکاران، ۱۹۹۷؛ به نقل از ریس^۷ و همکاران، ۲۰۱۰). بنابراین، مطالعه روایت، مطالعه‌ای است که انسان‌ها جهان را تجربه می‌کنند (جینگ ما و سوژن‌رن^۸، ۲۰۱۱).

از این رو، مطرح شدن نظریه روایت به عنوان گرایشی نسبتاً جدید در حوزه روش‌شناسی که موج گسترده‌ای را برانگیخته است، برای حفظ پویایی و بالا بردن سطح دانش جامعه ضروری به نظر می‌رسد؛ به ویژه آنکه آمیخته با آموزه‌های فرهنگی ماست و با فرهنگ ما قرابت دارد. در زمینه کاربردی، این نظریه و شیوه درمانی که از آن استنتاج می‌شود، می‌تواند برای افراد و جوامع مفید باشد. وقتی ما خود را می‌شناسیم که در کدام رگه شخصیتی قرار داریم، می‌توانیم روایت زندگی خود را نیز کشف کنیم و به نوعی خودشناسی برسیم، گره‌ها و

-
1. Dewaele
 2. Clandinin
 3. Bamberg
 4. Recounting
 5. Nelson & Fivush
 6. Oppenheim
 7. Reese
 8. Jing Ma & Suzhan Ren

نقص داستان خویش را بیابیم و از این طریق، روایت خود را به سمت بهتر شدن تغییر دهیم و به بازتوصیف آن اقدام کنیم و این‌گونه کیفیت زندگی خویش را بهبود بخشیم. در حقیقت، با بررسی روایت زندگی، خصوصیات افراد به شیوه‌ای عمیق بررسی می‌شود و این مقدمه‌ای است برای اصلاح روایت‌ها.

با نگاهی به ادبیات پیشین، پژوهش گیل اُبرلندر (۲۰۰۴) نشان داد صفات درونگرایی - برونگرایی و نوروگرایی می‌توانند به شکل معناداری بر رفتار تولید زبان فردی در تنوعی از بافت‌ها نیز تأثیر بگذارند. در واقع، افراد در روشی که صحبت می‌کنند و می‌نویسند متفاوت هستند. برخی از این تفاوت‌های اصولی و قاعده‌مند می‌توانند از لحاظ ظاهری به تفاوت‌های عمقی‌تر مانند صفات شخصیتی نسبت داده شوند.

نتایج پژوهش هیرش و پترسون، ۲۰۰۹ نشان داده است که هر یک از ۵ عامل شخصیت به‌طور قوی و معناداری با الگوهای کاربرد کلمه ارتباط داشت که به صورت نظریه‌ای متناسب با صفات بودند. در واقع استفاده از زبان، انعکاس مهمی از شخصیت افراد است.

با وجود این، در هیچ یک از مطالعات پیشین، جزئیات روایت‌های افراد بررسی نشده است. این مقاله درصدد است تا از طریق غور در به کار بردن کلمات توسط افراد درونگرا و برونگرایی انتهایی پیوستار و با بررسی عمیق‌تر خاطرات گفته شده توسط آن‌ها و غور در این واگویه‌ها، به روایت زندگی آن‌ها دست یابد؛ و به این پرسش پاسخ دهیم که مضمون روایت‌های زندگی دانشجویان درونگرا و برونگرا با یکدیگر چه تفاوتی دارد و اینکه آیا می‌توان به روایاتی با مختصات ویژه در این رگه‌های شخصیتی دست یافت .

روش

پژوهش حاضر از لحاظ روش شناختی، از نوع پس رویدادی و با توجه به ماهیت مقایسه‌گروهی، از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه پژوهش کلیه دانشجویان دختر دانشکده‌های دانشگاه تهران را شامل می‌شد که در رشته‌های مختلف این دانشگاه (علوم تجربی، ریاضی فیزیک، علوم انسانی و هنر) در سال ۹۰-۹۱ مشغول به تحصیل بودند. نمونه مورد مطالعه متشکل از ۳۰۰ نفر از این دانشجویان بود که به شکل خوشه‌ای از بین دانشکده‌های دانشگاه تهران، انتخاب و از هر دانشکده به صورت تصادفی، دو بخش سؤالات برونگرایی و

نوروزگرایی پرسشنامه تجدید نظر شده شخصیت آیزنک- فرم کوتاه که شامل ۲۴ سؤال است میان دانشجویان توزیع شد. پس از پر کردن پرسشنامه خودگزارشی آیزنک توسط دانشجویان و آمایش نمرات نوروزگرایی و برونگرایی، از بین همه افراد، کسانی جدا شدند که با ملاک نمره‌گذاری آزمون برای درونگرایی و برونگرایی، مطابقت و انتهایی‌ترین نمرات را داشتند. در واقع، افراد دارای نمرات کرانه‌ای مشخص شدند؛ یعنی افرادی که نمره برونگرایی آن‌ها یک انحراف استاندارد یا بیش‌تر با میانگین نمونه فاصله داشت. واضح است که بدین طریق، هم افراد دارای نمره خیلی پایین و هم افراد دارای نمره خیلی بالا در مقیاس برونگرایی انتخاب شدند. از میان این افراد به میزان اشباع، ۱۰ نفر از هر گروه انتخاب شدند؛ به بیان دیگر، ۳/۳۳٪ افراد از بالا و پایین توزیع گروه نمونه انتخاب شدند. با این افراد تماس گرفته شد و از آن‌ها تقاضا شد در مصاحبه شرکت کنند.

برای تحلیل روایت‌های زندگی افراد، از رویکرد تحلیل محتوا استفاده و کدگذاری انجام شد. به منظور بررسی روایی مصاحبه، تمامی شرح‌های روایی برای دو مجموعه مختلف مضمون‌های انگیزشی- عاملیت توسط پژوهشگر و یک دانشجوی ارشد روان‌شناسی به عنوان یک درجه‌بندی کننده مستقل کدگذاری شد و ضریب پایایی بین کدگذاران برای عاملیت = ۸۷/۴ و برای مشارکت = ۹۶/۵ به دست آمد. پس از محاسبه نمره کل عاملیت و مشارکت برای هر فرد، از آزمون‌های t مستقل برای تحلیل نتایج استفاده شد.

ابزارهای پژوهش عبارت بودند از:

فرم کوتاه آزمون شخصیتی آیزنک^۱ بزرگسالان (EPQ-RS): این مقیاس خودسنجی ۴۸ ماده‌ای، خلاصه آزمون آیزنک برای استفاده در میان بزرگسالان و شامل چهار مقیاس نوروتیسم^۲، سایکوتیسم^۳، برونگرایی- درونگرایی^۴ و دروغ سنجی^۵ است که هر مقیاس دارای ۱۲ سؤال می‌باشد (تیواری، سینگ و سینگ^۶، ۲۰۰۹) و در افراد با دامنه سنی ۱۶ تا ۷۰ سال

-
1. Eysenck
 2. Neuroticism
 3. Psychoticism
 4. Extraversion-Introversion
 5. Lie Scale
 6. Tiwari, Singh & Singh

بررسی می‌شود. از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود برای هر یک از مواد، یکی از دو پاسخ بله و خیر را انتخاب کنند. برای پاسخ‌های «بله» نمره ۱ و برای پاسخ‌های «خیر»، نمره صفر در نظر گرفته می‌شود. در اجرای این آزمون، نمرات ابعاد «درونگرایي- برون‌گرایي»، «پایداری- ناپایداری هیجانی یا نوروگرایي» هر فرد در پیوستاری با دو قطب قرار می‌گیرند (صبحی قراملکی، ۱۳۸۵). بالاترین نمره در هر بعد، ۱۲ است.

تیواری و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند بین خرده مقیاس‌های نسخه ۴۸ سؤالی و ۱۰۰ سؤالی، همبستگی‌های بالایی وجود دارد (بخشی‌پور و خسرو شاهی، ۱۳۸۵). اعتبار مقیاس $E= ۶۳/۱۱$ ، مقیاس $N= ۷۸/۳۵$ ، مقیاس $P= ۵۳/۲۲$ و مقیاس $L= ۵۶/۶۴$ می‌باشد (ندر محمدی مقدم، ۱۳۷۷).

فرم تجدید نظر شده مصاحبه نیمه ساختار یافته داستان زندگی مک آدامز^۱: مصاحبه به چند بخش تقسیم می‌شود. در مطالعه حاضر، از بخش دوم فرم- که شامل ۸ صحنه است- برای استخراج روایت‌های افراد استفاده می‌شود که بر روی خاطرات کلیدی و شخصی از گذشته و حال متمرکز می‌شود که به ویژه، واضح، مهم و برجسته هستند. صحنه اول) تجربیات اوج: لحظه‌های ویژه‌ای در داستان که برجسته هستند، زیرا بسیار خوب و مثبت هستند. صحنه دوم) تجربیات افت: بدترین لحظه‌ها در داستان؛ صحنه‌هایی که برجسته هستند به دلیل اینکه خیلی منفی هستند. صحنه سوم) تغییر مهم: تجربه رویدادی ویژه در داستان زندگی که فرد در آن، دستخوش تغییر یا انتقالی مهم، بسته به فهم او از خود شده است. صحنه چهارم) اولین خاطره (خاطرات نخستین) و غیره. در ادامه، خاطرات دیگر از فرد پرسیده می‌شود که هر کدام، صحنه ویژه‌ای از هر مرحله‌ای از زندگی است که پیش از این توصیف نشده، اما به صورت حافظه زنده در ذهن، برجسته است (مک آدامز و همکاران، ۲۰۰۶). برای هر صحنه، سؤالاتی از افراد پرسیده می‌شود: چه اتفاقی افتاد؟ چه چیزی منجر به این اتفاق شد؟ کجا و کی رخ داد؟ چه کسی حضور داشت؟ و افکار و احساسات در طول آن رویداد، چه اهمیت و تأثیری در زندگی‌اش داشت؟ (مک آدامز، ۲۰۱۱). نحوه نمره‌گذاری خاطرات یادآوری شده توسط پژوهشگر، با توجه به جملات و عبارات به کار رفته در یک خاطره انجام می‌شود. در مطالعه

1. Revised form of semi- structured (life story interview)

حاضر، به این سؤالات و جزئیات آن‌ها درباره هر گروه (درون‌گرا و برون‌گرا) توجه شده است. مواردی که بررسی شدند شامل این عناوین هستند: موضوع اتفاق‌های مهم زندگی، افراد درگیر در اتفاق‌ها، مکان و زمان و بار عاطفی رویدادها و تأثیر آن‌ها بر افراد.

به منظور تجزیه و تحلیل روایت‌های زندگی افراد، از رویکرد تحلیل محتوا استفاده شد. کل خاطرات مصاحبه، شامل ۸ عنوان بود. از آنجا که کل گروه مورد پژوهش، ۲۰ نفر بودند در مجموع، ۱۶۰ خاطره مختلف (در هر گروه ۸۰ خاطره) بررسی شد. پس از به دست آوردن اجزای هر خاطره، از آزمون خی دو برای تحلیل نتایج به دست آمده استفاده شد.

یافته‌ها

نمونه نهایی شامل یک گروه ۱۰ نفره از افراد برون‌گرا با میانگین سنی ۲۰/۷ (دامنه سنی = ۲۲-۱۹، میانگین برون‌گرایی = ۱۲، میانگین نوروزگرایی = ۱/۸) و یک گروه ۱۰ نفره از درون‌گرایان با میانگین سنی ۲۱/۴ (دامنه سنی = ۲۳-۲۰، میانگین برون‌گرایی = ۲/۳، میانگین نوروزگرایی = ۹/۹) بود. با توجه به جدول ۱، به دلیل آن که نمرات خام در مقیاس E آزمون آیزنک، برای تمامی افراد برون‌گرا، که در انتهای پیوستار قرار داشتند، ۱۲ است، انحراف استاندارد و خطای معیار این مقیاس صفر به دست آمده است. همچنین، یافته‌های آماری گویای این مطلب است که میانگین نمره نوروزگرایی در گروه درون‌گرا بالاتر از گروه برون‌گرا است.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار افراد گروه‌های نمونه در مقیاس‌های E و N آزمون آیزنک «گروه برون‌گرا»

عامل‌ها آماره‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار	بیشینه	کمینه
برون‌گرایی	۱۲	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۱۲	۱۲
نوروزگرایی	۱/۸۰۰۰	۰/۷۸۸۸	۰/۲۴۹۴	۳	۱

«گروه درون‌گرا»

عامل‌ها آماره‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار	بیشینه	کمینه
درون‌گرایی	۲/۳	۰/۸۲۳۲	۰/۲۶۰۳	۳	۱
نوروزگرایی	۹/۹	۲/۱۳۱۷	۰/۶۷۴۱	۱۲	۷

نتایج تحلیل محتوای روایت‌های گزارش شده توسط دو گروه بررسی و تحلیل آماری یافته‌ها در قالب جداول جداگانه به گزارش شده است.

فردی و بین فردی بودن خاطرات دو گروه در جدول ۲ آمده است. تجربه اوج اکثر افراد درونگرا فردی است در حالی که این تجربه در اکثر افراد برونگرا، بین فردی است؛ هم چنین در گروه درونگرا، تمامی تجربه‌های افت نیز، فردی است. یافته‌ها نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار ($\chi^2=12/91$ و $p < 0/005$) بین درونگرایی و برونگرایی با بافت تجربیات است.

جدول ۲: تعداد خاطرات فردی و بین فردی در گروه‌ها

گروه	خاطره فردی	درصد	خاطره بین فردی	درصد	خی دو	سطح معناداری
درونگرا	۶۱	۷۶/۲۵	۱۹	۴۳/۷۵		
برونگرا	۳۹	۴۸/۷۵	۴۱	۵۱/۲۵	۱۲/۹۱	۰/۰۰۱

برای تحلیل اینکه افراد در هر خاطره چه کسانی را به یاد دارند و چگونه، جداسازی خاطرات - از این جهت انجام شد که در آن‌ها به افراد محبوب یا منفور (شخصیت‌های مثبت و منفی) و همچنین، افراد خانواده یا دوستان اشاره شده است (جدول ۳). شایان ذکر است که شخصیت‌های حاضر در خاطرات بررسی نشده در جدول خنثی بوده‌اند.

جدول ۳: نتایج آزمون خی دو برای رابطه درونگرایی و برونگرایی با شخصیت‌های خاطرات

گروه	تعداد خاطره		تعداد خاطره با شخصیت مثبت	خی دو	معناداری
	با شخصیت منفی	تعداد خاطره با شخصیت خنثی			
درونگرا	۲۲	۲۳	۳۵	۷/۳۶	۰/۰۲۵
برونگرا	۹	۳۳	۳۸		

با توجه به جدول ۳ و وجود رابطه معنادار ($\chi^2=7/36$ و $p < 0/005$) می‌توان گفت در گروه درونگرا، نسب خاطراتی که در آن‌ها شخصیت منفی وجود دارد به کل خاطرات، بیش از گروه برونگرا است.

علاوه بر این، با بررسی افراد مؤثر (مثبت و منفی) در خاطرات دو گروه، مشاهده شد که در گروه برونگرا، در ۳۲ خاطره از مجموع ۸۰ خاطره (۴۰٪)، اعضای خانواده مؤثر بوده‌اند و ۳۷/۵٪، دوستان و معلمان تأثیر داشته‌اند. همچنین در گروه درونگرا، در ۴۳/۷۵٪ موارد، خانواده مؤثر بوده‌اند و ۳۵٪، دوستان و معلمان تأثیر داشته‌اند.

در جدول ۴ مکان وقوع رویدادها، بدون احتساب تجربه‌های تغییر مهم بررسی شده است. یک نکته درباره مکان خاطرات، این است که تجربه افت اکثر افراد گروه درونگرا (۶۰٪) در منزلشان رخ داده در حالیکه در گروه برونگرا، این تجربه اکثراً (۶۰٪) در خارج از منزل اتفاق افتاده است. و نکته جالب دیگر اینکه، بالعکس، تجربه اوج افراد درونگرا در بیش‌تر موارد (۷۰٪) خارج از منزل بوده؛ در صورتی که این تجربه در افراد برونگرا در بیش‌تر موارد (۷۰٪) در منزل و محل زندگی رخ داده است.

جدول ۴: مکان خاطرات گروه‌ها

گروه	منزل	درصد	خارج از منزل	درصد	خی دو	معناداری
درونگرا	۳۴	۴۸/۵۷	۳۶	۵۱/۴۲	۳/۵۸	۰/۰۵
برونگرا	۲۳	۳۲/۸۵	۴۷	۶۷/۱۴		

در خاطرات مختلف، از شخص سؤال می‌شد که در این خاطره، چند ساله بوده‌اید. پس از دسته‌بندی و تشکیل زمان خاطرات، در این زمینه، تفاوت خاصی بین گروه‌های مختلف مشاهده نشد. خاطرات اوج، افت و تغییر هر دو گروه در نیمه دوم زندگی و اکثراً در سال‌های اخیر بوده است. درباره باقی خاطرات نیز نکته خاصی وجود ندارد.

بار عاطفی تجربه اوج و افت، با توجه به عنوان آن‌ها مشخص است. بنابراین، ۶ اتفاق دیگر، بررسی شده‌اند (جدول ۵).

جدول ۵: نتایج آزمون خی دو برای رابطه درون‌گرایی و برون‌گرایی با بار عاطفی اتفاق‌های زندگی

گروه	خاطرات مثبت	خاطره منفی	خی دو	معناداری
درونگرا	۳۵	۲۵	۱/۲۹	۰/۲۶
برونگرا	۴۱	۱۹		

یافته‌های آماری نشان‌دهنده نبودن رابطه معنادار و فقدان تفاوت میان افراد برونگرا و درونگرا در وجود خاطرات مثبت و منفی در روایت زندگی است. در نهایت، صرف نظر از مثبت یا منفی بودن خود خاطرات، تأثیری که این وقایع بر افراد و زندگی آن‌ها گذاشته‌اند، بررسی شد (جدول ۶). خاطرات بررسی نشده در جدول، از نظر تأثیر هیجانی، خنثی بوده‌اند.

جدول ۶: نتایج آزمون خی دو برای رابطه درونگرایی و برونگرایی با تأثیر روانی اتفاق‌های زندگی

گروه	تعداد خاطرات با تأثیر مثبت	تعداد خاطرات خنثی	تعداد خاطرات با تأثیر منفی	خی دو	معناداری
درونگرا	۳۹	۱۴	۲۷	۱۱/۶۱	۰/۰۰۳
برونگرا	۵۲	۱۹	۹		

جدول ۶ نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار ($\chi^2 = 11/61$ و $p < 0/005$) و این موضوع است که افراد برونگرا، بیش از افراد درونگرا از خاطراتشان تأثیر مثبت گرفته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف شناخت کارکرد نظریه روایت در فهم داستان زندگی افراد و دستیابی به جزئیات سبک روایی تیپ‌های شخصیتی درونگرا و برونگرا بر روی گروه نمونه‌ای از دانشجویان دختر مقطع کارشناسی انجام شد. یافته‌های پژوهش حاضر به چند قسمت تقسیم می‌شوند که عبارت هستند از: (۱) بین درونگرایی و برونگرایی با بافت تجربیات (فردی و بین فردی بودن خاطرات) رابطه معنادار وجود دارد؛ (۲) بین درونگرایی و برونگرایی با افراد درگیر در اتفاق‌های مهم زندگی (شخصیت‌های مثبت و منفی) رابطه معنادار وجود دارد؛ (۳) بین مکان رخ دادن تجربه‌های افت و اوج زندگی افراد درونگرا و برونگرا تفاوتی وجود ندارد؛ (۴) اغلب تغییرات عمده، درباره افراد هر دو گروه در دوره نوجوانی رخ داده است؛ (۵) بین درونگرایی و برونگرایی با بار عاطفی - هیجانی رویدادهای زندگی، رابطه معنادار وجود ندارد؛ (۶) بین درونگرایی و برونگرایی با تأثیر روانی - هیجانی خاطرات و رویدادها، رابطه معنادار وجود دارد.

نتایج پژوهش حاضر با پژوهش شیپرو و الکساندر (۱۹۷۵) به نقل از تورن و همکاران (۲۰۰۷) همسو است که نشان دادند در مطالعه داستان‌های آزمون اندریافت موضوع، برونگرایان اغلب شخصیت‌های دیگر را در داستان‌های خود وارد می‌کردند، در مقابل تصویر تنهایی که درونگرایان انجام می‌دادند. کامینز (۲۰۱۱) معتقد است برای افراد برونگرا، همین قابلیت معاشرت بیش‌تر^۱ آن‌ها نسبت به درونگرایان، به سرمایه‌گذاری ایشان در روابط بین فردی منجر می‌شود. در واقع، برای گروه درونگرا، اغلب، لحظات خلوت یا مسائل شخصی، خاطره‌ساز شده است.

با توجه به تحلیل روایت‌های افراد، مشاهده شد که این تفاوت بدین صورت بوده که تجربه اوج یا همان لحظه‌های ویژه مثبت در زندگی در افراد درونگرا، برایشان خاطره و تجربه‌ای فردی بوده در حالیکه در گروه برونگرا، این تجربه بین فردی بود. به نظر می‌رسد برونگرایان به دلیل مشارکت بالاتر، به روایت کردن خاطرات متمرکز بر روابط گرایش دارند (هلگسون و پالادینو^۲، ۲۰۱۱). همچنین تمامی تجربیات افت درونگرایان نیز فردی و بیش‌تر متمرکز بر خود هستند. شاید به همین دلیل است که میانگین نمرات روان‌رنجوری گروه درونگرا بالاست؛ زیرا آن‌ها در برجسته‌ترین لحظه منفی روایت زندگی خود، به دلیل عدم تمایل به مشارکت، احساس تنهایی می‌کرده‌اند.

در این پژوهش مشخص شد که خاطراتی که در آن‌ها شخصیت مثبت یا محبوب وجود دارد، در گروه برونگرا بیش از گروه درونگرا است. این شخصیت‌ها در هر دو گروه با تفاوتی اندک و غیر معنادار، شامل دوستان، معلمان و اعضای خانواده هستند، ولی بین آن‌ها تفاوت‌های عمده‌ای نیز وجود دارد. در واقع، مهم‌ترین افراد زندگی گروه برونگرا، افرادی بوده‌اند که بر آن‌ها تأثیر مثبت داشته‌اند و اغلب شامل افراد خانواده بوده‌اند. در حالیکه درباره گروه درونگرا مهم‌ترین افراد با تأثیر مثبت، با تعداد بسیار کم‌تر از گروه قبل و خارج از خانواده اصلی آن‌ها بوده‌اند. به این ترتیب که درباره این گروه، خانواده به عنوان مهم‌ترین عامل منفی، نقش ایفا می‌کند و بیش‌تر از همه یک عامل اجبار و محدود کننده بوده است، اما درباره گروه برونگرا خانواده به طور کلی، تأثیر مثبت دارد. به عبارت دیگر، در افراد درونگرای این

1. Greater Sociability

2. Palladino

پژوهش، خانواده، به عنوان یکی از عوامل مشکلات به شمار می‌آید. تجارب خانوادگی احتمالاً آن متغیرهای اجتناب‌ناپذیر طبیعی-محیطی هستند که در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند (وین، موسیسکا و فلیسون^۱، ۲۰۰۴؛ برجعلی، ۱۳۸۴). این موضوع از طرفی می‌تواند به نقش انکارناپذیر خانواده به عنوان منبع حمایتی اشاره کند و اینکه به نظر می‌رسد در گروه درونگرا، روابط خانوادگی از استحکام و کیفیت لازم بهره‌مند نیست و از طرفی به دلیل میانگین بالای روان رنجوری درونگرایان این پژوهش، می‌تواند نشان‌دهنده دید منفی این افراد و تفسیر منفی نسبت به خانواده‌شان باشد؛ مستقل از اینکه افراد خانواده آن‌ها شخصیت منفی داشته‌اند یا خیر.

با تحلیل روایت‌ها، تفاوتی میان افراد برونگرا و درونگرا در مکان رخ دادن خاطرات در روایت زندگی در کل رویدادها مشاهده نشد. با وجود این، تجربه افت اکثر افراد گروه درونگرا در منزلشان رخ داده، در حالی که در گروه برونگرا، این تجربه اغلب در خارج از منزل اتفاق افتاده است. و نکته جالب دیگر اینکه، بالعکس، تجربه اوج افراد درونگرا در بیش‌تر موارد خارج از منزل بوده؛ در صورتی که این تجربه در افراد برونگرا در بیش‌تر موارد در منزل و محل زندگی آن‌ها رخ داده است.

در این مورد، تبیین احتمالی می‌تواند این باشد که همان‌طور که افراد مهم مؤثر با نقش مثبت و حمایتی در روایت‌های زندگی برونگرایان، خانواده آن‌ها بودند، بنابراین، بهترین و مثبت‌ترین تجربه و خاطره آن‌ها نیز در کنار این کانون و در محل زندگیشان اتفاق افتاده و بدترین لحظات زندگی آن‌ها خارج از این مکان بوده است، اما همان‌گونه که ذکر شد، در افراد درونگرا، خانواده اثری منفی داشت و در مواردی حتی دلیل اصلی تجربه افت افراد مورد پژوهش بود. در واقع، این افراد پایگاه محکمی در خانواده ندارند. البته، تبیین دیگر برای اینکه برونگرایان در این پژوهش، رابطه مثبت و همراه با پذیرش با والدین دارند، می‌تواند این باشد که تجربه اوج اکثر آن‌ها در منزل و محل زندگی بوده، اما تجربه افت آن‌ها خارج از منزل بوده است و آن‌ها افت خود را به شرایط بیرونی نسبت داده‌اند، که این موضوع هم می‌تواند به دلیل میانگین نمره پایین روان‌رنجوری آن‌ها باشد که نشان از سلامت و سازگاری بیش‌تر (هلاگسون

و لپور^۱، ۱۹۹۸؛ نقل از پریچارد، ویلسون و یامینتز^۲، ۲۰۰۷) آن‌ها دارد.

یکی از موارد مهم که در بررسی ساختار روایت زندگی افراد مد نظر قرار گرفته، رویدادهای مرحله‌ای از زندگی ایشان است که در طی آن، تغییر عمده‌ای را احساس کرده‌اند؛ به طوری که مسیر زندگی آن‌ها تغییر یافته است. این مسئله در هر دو گروه برونگرا و درونگرا در دوره نوجوانی شان رخ داده است.

در تحول شخصیت، دوره نوجوانی با توجه به همزمانی با بلوغ و تغییرات جسمانی مربوط به آن، تحولات شناختی و عاطفی و انتظارات اجتماعی در حال تغییر، معرف گذار تحولی چشمگیری است (مای‌لی و روبرتو، ۱۳۸۷). روان تحلیلگران نیز این دوره را به عنوان فرایند ثانوی جدایی - تفرد می‌دانند که نقش عمده‌ای در کسب استقلال فرد بازی می‌کند (دادستان، ۱۳۹۲). تغییرات روانی - اجتماعی، شناختی و بیولوژیکی در دوره نوجوانی، فرصت‌های تحولی بی‌شماری را برای نوجوان فراهم می‌کند تا در رفتارهایی درگیر شود که به طور ضمنی در اتخاذ سبک زندگی او اهمیت دارد (پتل^۳ و همکاران، ۲۰۰۸). در واقع، رشد ظرفیت شناختی نوجوانان، این امکان را به آن‌ها می‌دهد تا به طور جدی درباره گذشته و آینده و ممکن‌ها و غیر ممکن‌های زندگی، افکار خودشان و ادراک دیگر مردم از آن‌ها به تفکر بپردازند (سانتراک^۴، ۱۳۹۲).

در این پژوهش، از لحاظ آماری، تفاوتی میان افراد برونگرا و درونگرا در وجود خاطرات مثبت و منفی (رویدادهای خوشایند و ناخوشایند) در روایت زندگی مشاهده نشد. این یافته، از لحاظ آماری با یافته هیدی و ویرینگ (۱۹۸۹؛ به نقل از گمز و همکاران، ۲۰۰۹)، بلگر و اسپچلینگ^۵ (۱۹۹۱؛ به نقل از مرادی و همکاران، ۱۳۸۳)، سالس، گرین و هیلیس^۶ (۱۹۹۸) و بلگر و زوکرمین^۷ (۱۹۹۵؛ به نقل از روزک و آلمیدا^۸، ۲۰۰۴) ناهمخوان است. آن‌ها به این نتیجه

-
1. Lepore
 2. Pritchard, Wilson & Yamnitz
 3. Patel
 4. Santrock
 5. Bolger & Schilling
 6. Suls, Green & Hillis
 7. Zuckerman
 8. Mroczek & Almeida

رسیدند که افرادی با نمره بالا در برونگرایی رویدادهای مثبت‌تر و وقایع خوشایندتر و افرادی با نمره بالا در نوروگرایی، رویدادهای منفی‌تر و وقایعی استرس‌زا را تجربه می‌کنند. در این مورد، پژوهشی همخوان با یافته حاضر مشاهده نشد.

به نظر می‌رسد یکی از علل احتمالی این عدم همخوانی، تفاوت در شیوه انجام این بررسی‌ها است. در واقع، در هیچ یک از پژوهش پیشین، ابزار گردآوری اطلاعات، فرم مصاحبه داستان زندگی نبوده و روایتی از افراد بررسی نشده است. از طرفی، در تمامی این پژوهش‌ها، عامل قالب برای بررسی، نوروگرایی بالای افراد بوده است نه درونگرایان قرار گرفته در انتهای پیوستار. از سوی دیگر، بنابر ادعای گروس^۱ و همکاران (۱۹۹۸؛ به نقل از وردوین، میشلن و فردریکس^۲، ۲۰۱۲) در برونگرایان، واکنش نشان دادن سریع آن‌ها به رویدادهای مثبت بیشتر است. طبق گفته آیزنک (۱۹۸۱؛ به نقل از حسینی و لطیفیان، ۱۳۸۸) نیز افراد با سطح بالای برونگرایی، آماده پذیرش شناخت‌ها و عواطف مثبت هستند. اید و لیچزکه^۳ (۲۰۰۶) معتقدند آن‌ها تجارب مثبت را آسان‌تر از تجارب منفی، یادآوری می‌کنند. پس می‌توان گفت لزوماً اینگونه نیست که رویدادهای مثبت در زندگی آن‌ها بیشتر باشد. حتی اشاره شده که افراد نوروگرا بیشتر توسط دستکاری‌های^۴ منفی رویدادها تأثیر می‌پذیرند (اسکوئلر^۵، ۲۰۱۲). بنابراین، به نظر می‌رسد این مطالعات، استنباط ذهنی این افراد را بررسی کرده‌اند و بیشتر به پاسخ ذهنی آن‌ها به وقایع خوشایند و ناخوشایند توجه شده است. یافته نهایی نشان داد برونگرایان، بیش از درونگرایان از خاطرات خود تأثیر مثبت گرفته‌اند. می‌دانیم که خاطره نگاهی از منظر شخص و تأثیرپذیری ذهن او از واقعیت‌های بیرونی است. فرق و فاصله این ذهنیت با واقعیت بیرونی، نشان‌دهنده دخل و تصرف ارادی و غیر ارادی در آن است (کمری، ۱۳۹۰).

بررسی روایت‌های افراد در این پژوهش نشان داد که به طور جالب توجهی، همگی افراد کم و بیش با رویدادهای منفی در زندگیشان مواجه بوده‌اند. شکی نیست که این رویدادها،

-
1. Gross
 2. Verduyn, Mechelen & Fredrix
 3. Eid & Lischetzke
 4. Manipulations
 5. Schueller

حداقل به شکل موقت، تأثیرات منفی در زندگی همه افراد خواهند داشت، اما تأثیر عمیق آن در ساختار روایت و هویت فردی افراد، در اینجا مطرح است. به نظر می‌رسد افراد برون‌گرا نسبت به گروه درون‌گرا راهی رشد دهنده برای مقابله با رویدادهای منفی یافته‌اند. گویی آن‌ها بیش‌تر به یادگیری از تجربیات منفی گذشته اقدام کرده‌اند که البته این مسئله می‌تواند ناشی از حس توانایی در حل مسائل نیز باشد که به وضوح در روایت‌های برون‌گرایان قابل مشاهده بود. همچنین به سبب ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها و نیز نمره پایین روان رنجوری، می‌توان گفت به طور کلی این افراد آمادگی بیش‌تری برای تأثیر مثبت گرفتن از وقایع یا نسبت دادن معانی مثبت به رویدادها را دارند.

این یافته همخوان با پژوهش آیزنک و آیزنک (۱۹۶۴) است که برون‌گرایان معمولاً افرادی خوش‌بین^۱ هستند (کوستا و مک کری، ۱۹۹۷؛ به نقل از عزیزی، ۱۳۸۴؛ راگات^۲، ۲۰۰۶؛ لطیفیان و کوروش نیا، ۱۳۹۰) و به تجربه خلاقیت خوشایندتر تمایل دارند، در حالی که نوروزگرایان، مستعد خلاقیت ناخوشایند هستند (راستینگ^۳، ۱۹۹۸، به نقل از وسکوسکی و ارولا^۴، ۲۰۱۱؛ نیلفروشان و همکاران، ۱۳۹۰). علاوه بر این، برخی قرائن پژوهشی حاکی از آن است که برون‌گرایی با قضاوت‌های مثبت رویدادهای زندگی همبسته است (راستینگ، ۱۹۹۸؛ به نقل از شیپلی^۵ و همکاران، ۲۰۰۷؛ شکری و همکاران، ۱۳۸۶).

با توجه به نتایج مطالعه حاضر، افراد درون‌گرا کم‌تر از برون‌گرایان سعی می‌کنند در این گونه پیشامدها معنا و مفهومی بیابند و مشاهده می‌شود که افراد درون‌گرا بسیار بیش از برون‌گرایان تحت تأثیر بعد منفی وقایع بوده‌اند. در واقع، افراد درون‌گرا نسبت به گروه دیگر، تأثیرات منفی بیش‌تری را گزارش کردند که مربوط به عاطفه منفی آن‌ها می‌شود که در ضمن، در ارتباط با مقیاس نورو تیسیم است (اسکوئلر؛ ۲۰۱۲؛ مسعودنیا، ۱۳۹۰).

همچنین این یافته همخوان با پژوهشی‌های بسیاری (کوستا و مک کری، ۱۹۸۰؛ لوکاس و بیرد، ۲۰۰۴؛ واتسون و کلارک، ۱۹۹۲؛ به نقل از ویلت و رول، ۲۰۰۸؛ اسریواستارا و

-
1. Optimistic
 2. Raggatt
 3. Rusting
 4. Vouskoski & Eerola
 5. Shipley

همکاران، ۲۰۰۸) است که در آن‌ها تأکید شده که برون‌گرایان نسبت به درون‌گرایان، سطوح بالاتری از عاطفه مثبت را احساس می‌کنند. رابطه بین عاطفه مثبت و برون‌گرایی به خوبی تصدیق شده است (آیزنک و آیزنک، ۱۹۸۵؛ لارسن و داینر^۱، ۱۹۹۲؛ لوکاس و همکاران، ۲۰۰۰؛ به نقل از مرونه استراینسکی و لین، ۲۰۰۷؛ لارسن و کتلا^۲، ۱۹۸۹؛ تله‌گن^۳، ۱۹۸۵؛ واتسون و کلارک، ۱۹۹۷؛ به نقل از مرونه استراینسکی و لین^۴، ۲۰۰۷). اید و لیچزکه (۲۰۰۶) نیز ادعا کردند که برون‌گرایی یک نوع افزایش حساسیت به عواطف مثبت را نشان می‌دهد در حالی که نوروگرایی - که در این پژوهش، عامل همراه با درون‌گرایی است - فرد را به عواطف منفی حساس می‌کند.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به محدودیت کاربرد تنها یک بخش از فرم مصاحبه زندگی و در نتیجه امکان‌پذیر نبودن بیان همه تجارب و عرصه‌ها در قالب روایت اشاره کرد. همچنین وقتی افراد درباره زندگی‌هایشان سخن می‌گویند برخی چیزها را دروغ می‌گویند؛ به ویژه راجع به خاطرات کودکی؛ مقداری را فراموش می‌کنند، گیبج می‌شوند و چیزهایی را اشتباه می‌کنند.

از دیگر سو، پیشنهاد می‌شود این پژوهش در میان افراد دو جنس و آزمودنی‌هایی با سنین مختلف - به خصوص سنین بالاتر که ساختار شخصیتی آن‌ها کاملاً شکل گرفته است و روایت‌های پیچیده‌تر و کامل‌تری دارند - انجام شود و تنها به جامعه دانشجویان محدود نشود. همچنین سایر ابعاد شخصیتی نیز در نظر گرفته شود و ارتباط بین صفات بیش‌تر و روایت‌ها بررسی شود.

-
1. Larsen & Diener
 2. Ketelaar
 3. Tellegen
 4. Morrone- Strupinsky & Lane

منابع

- اسماعیلی نسب، مریم، اسکندری، حسین و برجعلی، احمد (۱۳۸۴). مقایسه روایت‌های زندگی افراد افسرده و مضطرب با افراد عادی. *فصلنامه علوم شناختی*. سال ۷. ش ۶۴، ۲۷-۵۸.
- برجعلی، احمد (۱۳۸۴). *تحول شخصیت در نوجوان (با تأکید بر شیوه‌های فرزندپروری)*. تهران: وراي دانش.
- بخشی پور، عباس و باقریان خسرو شاهی، صنم (۱۳۸۵). ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه تجدید نظر شده شخصیت آیزنک- فرم کوتاه. *مجله روانشناسی معاصر*. ۱ (۲)، ۳-۱۲.
- حسینی، فریده السادات و لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۸). پیش‌بینی جهت‌گیری هدف با استفاده از پنج عامل بزرگ شخصیت در میان دانشجویان دانشگاه شیراز. *مجله مطالعات روانشناختی*. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی. دانشگاه الزهراء (س). دوره پنجم. ش ۱. ص ۷۴-۹۴.
- دادستان، پریخ (۱۳۹۲). *روانشناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی*. چاپ چهاردهم. تهران: سمت.
- ربیعی، س. فاتحی زاده، م. بهرامی، ف (۱۳۸۷). *روایت درمانی. تازه‌های روان‌درمانی*. سال ۱۳. ص ۴۷-۴۸.
- سانتراک، جان، دلبیو (۱۳۹۲). *زمینه روان‌شناسی*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.
- شکری، امید، کدیور، پروین، نفش، زهرا، غنایی، زیبا، دانشورپور، زهره و محمد مولایی (۱۳۸۶). صفات شخصیت، استرس تحصیلی و عملکرد تحصیلی. *مجله مطالعات روان‌شناختی*، ۳ (۳)، ۲۵-۴۸.
- صبحی قراملکی، ناصر (۱۳۸۵). *بررسی اثربخشی شناخت درمانی و آموزش مهارت‌های مطالعه در کاهش اضطراب امتحان و افزایش عملکرد تحصیلی با توجه به مؤلفه‌های شخصیتی*. رساله دوره دکتری. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- طلوعی، وحید و خالق پناه، کمال (۱۳۸۷). *روایت‌شناسی و تحلیل روایت*. خوانش. شماره ۹. ص ۵۱-۴۵.
- عزیزی، شهریار (۱۳۸۴). *بررسی الگوی تعاملی خودکارآمدی عمومی، خودکارآمدی اینترنتی و نوع شخصیت*. پیام مدیریت. ۱۳ و ۱۴. ص ۱۱۱-۱۳۶.

فی، برایان (۱۳۸۹). *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی غیر انتفاعی.

گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۶). *خانواده درمانی*. ترجمه حسین شاهی برواتی و سیامک نقشبندی. تهران: روان.

کمری، علیرضا (۱۳۹۰). *با یاد خاطره: درآمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*. تهران: سوره مهر. جلد ۱.

کوروش‌نیا، مریم و لطیفیان، مرتضی (۱۳۹۰). رابطه مدل پنج عامل بزرگ شخصیت و کمال‌گرایی. *مجله مطالعات روان‌شناختی*. ۷، (۴)، ۲۷-۵۴.

مای‌لی، ر؛ روبرتو، پ (۱۳۸۷). *ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت*. ترجمه محمود منصور. تهران: سمت.

مرادی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان پنج عامل بزرگ شخصیت، سبک‌های مقابله‌ای و سلامت روانی در دانشجویان کارشناسی. *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*. سال ۳۵، (۱)، ۵۱-۷۴.

مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۹۰). نوروپسیم، برون‌گرایی و مشارکت در فعالیت‌های بدنی: ارزیابی مدل گرانشی. *مجله مطالعات روانشناختی*، ۷، (۳)، ۱۱۵-۱۲۷.

ندر محمدی مقدم، مهریار (۱۳۷۷). *هنجاریابی و بررسی اعتبار و روایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک (فرم کوتاه) و اهمیت آن در تمایز و پیش‌بینی عضویت گروهی دانش‌آموزان ۱۸-۱۴ ساله عادی و مشکل‌دار شهرستان اردبیل*. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. دانشگاه اصفهان.

نیلفروشان، پریسا و همکاران (۱۳۹۰). بررسی ساختار سلسله‌مراتبی شخصیت با استفاده از پرسشنامه پنج‌عاملی نئو. *مجله مطالعات روان‌شناختی*. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. دانشگاه الزهراء (س). دوره ۷، ش ۴.

هومن، حیدرعلی (۱۳۹۱). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. چاپ چهارم. تهران: سمت.

Bamberg, Michael (2010). Who am i? Narration and its contribution to self and identity. *Theory & psychology*, 21(1). 1-22. Clark University.

Costa, B & dewaele, J.M (2012). *Psychotherapy across languages: Beliefs, attitudes and practices of monolingual and multilingual therapists with their*

multilingual patient. Language and psychoanalysis. 19-41.

Cummins, L.F (2011). *Introversion, Interpersonal loss and symptoms of depression*. Graduate program in psychology. Norte Dame, India.

Eid, M & Lischetzke, T (2006). *Why extraverts are happier than introverts: The role of mood regulation*. Vol 74. Issue 4. 1127-1162.

Eysenck, H.J., & Eysenck, S.B (1964). *Manual of the Eysenck personality inventory*. London: Hodder and Stoughton.

Gomez, V., Krings, F., Bangerter, A., & Grob, A (2009). The influence of personality and life events on subjective well-being from a life span perspective. *Journal of Research in Personality*. 43. 345- 354.

Haynes, K (2006). Linking narrative and identity construction. *Critical Perspectives on Accounting*. 17: 399- 418.

Hirsh, J.B., & Peterson, J.B (2009). Personality and language use in self-narratives. *Journal of research in personality*. 43: 524- 527.

Helgeson, V.S., & Palladino, D.K (2011). Affective and communal traits and health: Adolescents with and without diabetes. *Personality and social psychology bulletin*. xx(x). 1-14.

Jing Ma & Suzhan Ren (2011). A study of professional development of college English teachers through narrative inquiry. *Theory & practice in language studies*. Vol 1. No 5 ,pp:530-533.

Larsen, R.J., Ketelaar, T (1989). Extraversion, Neuroticism and susceptibility to positive and negative mood induction procedures. *Personality and Individual Differences*. Vol 10. No 12. P:1221-1228.

Madigan, S (2004). *Therapy from the outside* in. Vancouver: Yaletown family therapy.

McAdams, D.P., Bayer, J.J., Sakaeda, A.R., Anyidoho, A.A., Machado, M.A., Failla, K.M., White, K.W., & Pals, J.A (2006). Continuity and change in the life story: A longitudinal study of autobiographical memories in emerging adulthood. *Journal of Personality*. 74: 5.

McAdams, D.P (2011). Exploring psychological themes through life-narrative accounts. Chapter 1: Analyzing stories. In J.A. Holstein and J.F. Gubrium (Eds), *Varieties of narrative analysis*. 15-32. London: SAGE.

Morrone-Strupinsky, J.V., & Lane, R.D (2007). Parsing positive emotion in relation to agentic and affiliative components of extraversion. *Personality and Individual Differences*. 42: 1267 – 1278.

Mroczek, D.K., & Almeida, D.M (2004). The effect of daily stress, personality and age on daily negative affect. *Journal of Personality and Social Psychology*. 72(2). 355-378.

Oberlander, J., Gill, A. J (2004). *Individual differences and implicit language: personality, parts-of-speech and pervasiveness*. University of Edinburgh.

Patel V, Cardozo, P, Goodman, R, Weiss, H.A & Andrew, G (2008). Non-traditional lifestyles and prevalence of mental disorders in adolescents in Goa, India. *The British journal of psychiatry*. 45-51.

Pritchard, M.E, Wilson, G.S & Yamnitz, B (2007). What predict adjustment among college students? *A longitudinal panel study*. *Journal of American college*

health.15-22.

Raggatt, P (2006). Putting the five-factor model into context: Evidence linking big five traits to narrative identity. *Journal of Personality*. 1321- 1348.

Reese, E. Yan.Ch. Jack, F & Hayne,H (2010). Emerging identities: Narrative and self from early childhood to early adolescence. Narrative development in adolescence. Creating a storied self. Mc Lean & Pasupathi(Eds). 23-43.

Schueller, S.M (2012). Personality fit and positive interventions: Extraverted and introverted individuals benefit from different happiness increasing strategies.Vol3. No 12A. 1166-1173. Published online: www.sciRP.org/journal/psych.

Shiple, B.A. Weiss, M. Der, G. Taylor, M, D & Deary, I.J (2007). Neuroticism, Extraversion, and Mortality in the UK Health and Lifestyle Survey: A 21-Year Prospective Cohort Study. *The official journal of the American psychosomatic society* .Vol 63. Issue 9. 923-931..

Srivastava, s., Angelo, k.M., & Vallereux, sh.R (2008). Extraversion and positive affect : a day reconstruction study of person- environment transactions. P: 1- 19.

suls, J., Green, p., Hillis, S (1998). Emotional reactivity to everyday problems, affective inertia and neuroticism. *Personality and Social Psychology*.24: 127-136.

Tiwari, T. Singh, A.L & Singh I.L (2009). The short-form revised Eysenck personality questionnaire: a Hindi edition (EPQRS-H). *Industrial psychiatry journal*.Vol 18. Issue 1.27-31.

Thorne, A., Korobov, N., & Morgan, E.M (2007). Channeling identity : A study of story telling in conversations between introverted and extraverted friends. *Journal of Research in Personality*. 41: 1008- 1031.

Verduyn, Ph., Mechelen, I.V., & Fredrix, E (2012). *Determinants of the shape of emotion intensity profiles*. Cognition and Emotion. Psychology Press.

Vouskoski, J.K & Eerola, T (2011). The role of mood and personality in the perception of emotions represented by music. available at www.sciencedirect.com.1099-1106.

Wayne, J.H ; Musisca, N & Fleeson, W (2004). Considering the role of personality in the work-family experience: Relationships of the big five to work-family conflict and facilitation. *Journal of vocation behavior*(64). 108-130.

Wilt, J., & Revelle, W (2008). Extraversion. Prepared for the handbook of individual differences in social behavior. Guilford. P: 1- 28.

Yik M.S., & Russell J.A (2001). Predicting the big two of affect from the big five personality. *Journal of Research in Personality*. 35: 247- 277.

**Comparison the life narrative analysis of
introversion/ extraversion female students**

Mona Amrollahi Nia*, Hossein Eskandari**, Parviz

AzadFallah*** & Zahra Ghamkhar Fard****

Abstract:

The purpose of the research was to recognize the type of relationship between narrative and understanding the life story of introvert and extrovert students and achieving the details of the narrative life styles of these personality types. The research design was ex-post facto, the type of casual-comparative method. The sample group had 300 participants that included female undergraduate students at Tehran University, which was selected with randomized cluster sampling method. They were divided to introvert/extrovert groups by using the short form of the Eysenck Personality Inventory. Then some of them were selected from the end of the introversion/extraversion continuum and were interviewed by using Mcadamas life story form. The data was analyzed with meta-analysis and X2 test. The results showed that the attitude of introvert and extrovert people, their narrative content, the context, structure and pattern of narrative and also the mental and emotional space of their stories are significantly different. In addition, introversion- extraversion and neuroticism traits can influence the production of individual language in a variety of contexts.

Key words:

*Narrative; Narrative analysis; Life narrative;
Extraversion- Introversion*

*MSc in psychology, Tarbiat Modares University, Tehran

**Professor in clinical psychology, Allame Tabatabaee University, Tehran

***Professor in health psychology, Tarbiat Modares University, Tehran

**** Sciences PHD student in clinical psychology, University of Welfare and Rehabilitation

Reseived:2013/3/23

Accepted:2015/2/14